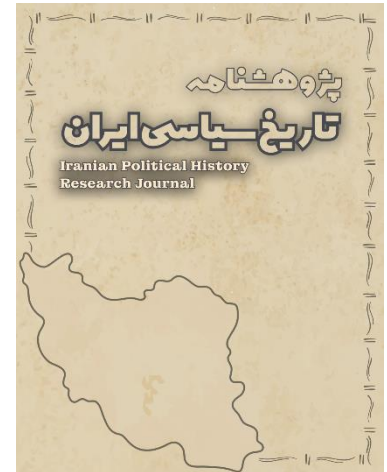


The Role of Travelogues in Representing Qajar Politics and Kingship to the West

1. Mostafa Karimi^{ID*}: Department of International Relations, University of Guilan, Rasht, Iran

*Corresponding Author's Email Address: mostafa.karimi91@yahoo.com



Abstract:

This article examines the role of travelogues in representing the Qajar monarchy and constructing a specific image of politics and power in Iran as seen by the West. Travelogues, especially in the 19th and early 20th centuries, served as primary sources for analyzing Iranian politics, culture, and social structure. These texts not only directly describe Iran and its power relations but also function as tools for producing and consolidating colonial and Orientalist discourses. This paper particularly focuses on the discursive analysis of travelogues that depict Iran as a country devoid of rationality, corrupt, and despotic. This derogatory image, especially in works such as those by Edward Browne, Lord Curzon, and Colonel Shiel, was repeatedly used to legitimize Western political and military interventions in Iran and other Eastern countries. The study explores the role of these travelogues in producing and reinforcing colonial discourses and their discursive consequences on Western foreign policy towards Iran. Additionally, the paper highlights the limitations of this research and the need for further studies in this field.

Keywords: Travelogue, Qajar monarchy, Representation, Orientalism, Colonial discourse, Western foreign policy, Discourse analysis.

How to Cite: Karimi, M. (2024). The Role of Travelogues in Representing Qajar Politics and Kingship to the West. *Iranian Political History Research Journal*, 2(1), 57-72.

Received: 07 January 2024

Revised: 08 February 2024

Accepted: 18 February 2024

Published: 20 March 2024



Copyright: © 2024 by the authors. Published under the terms and conditions of Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

نقش سفرنامه‌ها در بازنمایی سیاست و سلطنت قاجار برای غرب



۱. مصطفی کریمی*؛ گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان، رشت، ایران

*پست الکترونیک نویسنده مسئول: mostafa.karimi91@yahoo.com

چکیده

این مقاله به بررسی نقش سفرنامه‌ها در بازنمایی سلطنت قاجار و ساخت تصویری خاص از سیاست و قدرت ایران در دیدگاه غربی‌ها پرداخته است. سفرنامه‌ها به‌ویژه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، از منابع اصلی برای تحلیل سیاست، فرهنگ و ساختار اجتماعی ایران به‌شمار می‌روند. این متون نه تنها به توصیف مستقیم ایران و مناسبات قدرت در آن پرداخته‌اند، بلکه به‌عنوان ابزارهایی برای تولید و تثبیت گفتمان‌های استعماری و شرق‌شناسانه عمل کرده‌اند. در این مقاله، تأکید ویژه‌ای بر تحلیل گفتمانی سفرنامه‌ها شده است که ایران را به‌عنوان کشوری فاقد عقلانیت، فساد و استبداد تصویر می‌کنند. این تصویر تحقیرآمیز، به‌ویژه در متونی چون سفرنامه‌های ادوارد براون، لرد کرزن و کلنل شیل، به‌طور مداوم برای مشروعیت‌بخشی به مداخلات سیاسی و نظامی غرب در ایران و سایر کشورهای شرقی به کار گرفته شده است. در این تحقیق، به نقش این سفرنامه‌ها در تولید و تثبیت گفتمان‌های استعماری، همچنین پیامدهای گفتمانی آن‌ها در سیاست خارجی غرب نسبت به ایران پرداخته شده است. همچنین، مقاله به محدودیت‌های پژوهش و نیاز به بررسی‌های بیشتر در این حوزه اشاره دارد.

کلیدواژگان: سفرنامه، سلطنت قاجار، بازنمایی، شرق‌شناسی، گفتمان استعماری، سیاست خارجی غرب، تحلیل گفتمان.

نحوه استناددهی: کریمی، مصطفی. (۱۴۰۳). نقش سفرنامه‌ها در بازنمایی سیاست و سلطنت قاجار برای غرب. پژوهشنامه تاریخ سیاسی ایران، ۲(۱)، ۷۲-۵۷.

تاریخ دریافت: ۱۷ دی ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۱۹ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۲۹ بهمن ۱۴۰۲

تاریخ انتشار: ۱ فروردین ۱۴۰۳



مجاز و حق نشر: © ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

مقدمه

سفرنامه‌ها همواره از جایگاه خاصی در مطالعات تاریخ‌نگارانه و بازسازی تصویری از گذشته برخوردار بوده‌اند. این متون، فراتر از نقل تجارب فردی مسافران، حامل اطلاعات پیچیده‌ای از گفتمان‌های غالب زمانه، دیدگاه‌های فرهنگی، نگرش‌های سیاسی و صورت‌بندی‌های قدرت‌اند که در ساختارهای زبانی و روایت‌شناختی آن‌ها بازتاب می‌یابند. در مطالعه تاریخ ایران، به‌ویژه در دوره قاجار که تماس‌های دیپلماتیک، تجاری و فرهنگی ایران با اروپا شدت یافت، سفرنامه‌های غربیان به یکی از منابع مهم برای بازنمایی نظم سیاسی، ساختار سلطنت، و روابط اجتماعی بدل شدند. با آن‌که این منابع به ظاهر روایت‌هایی تجربی از مشاهدات شخصی هستند، اما در بطن خود حامل نوعی نگاه گفتمانی‌اند که فهم غرب از سیاست و سلطنت شرقی را بر ساخته و تقویت کرده‌اند (Said, ۱۹۷۸). از همین رو، تحلیل این متون به عنوان ابزارهای بازنمایی، نه تنها ما را با درک اروپاییان از قدرت قاجار آشنا می‌کند، بلکه فرایند ساخت و تحمیل گفتمان‌های استعماری و شرق‌شناسانه درباره ایران را نیز روشن می‌سازد.

اهمیت تحلیل سفرنامه‌ها از منظر تاریخ سیاسی نه تنها به سبب اطلاعات تاریخی مستقیم آنان، بلکه بیشتر به خاطر ماهیت گفتمانی و جهت‌دار آن‌هاست. این متون در بستری نوشته شده‌اند که در آن، غرب به‌عنوان مرکز عقلانیت، تمدن و پیشرفت، و شرق به‌عنوان قلمرو استبداد، عقب‌ماندگی و غیرعقلانیت ترسیم می‌شد. در نتیجه، آنچه در سفرنامه‌ها از سلطنت قاجار بازنمایی شده، در واقع تصویری سیاسی-فرهنگی از «دیگری شرقی» است که در خدمت هژمونی گفتمانی غرب و تأیید برتری تمدنی آن عمل کرده است (Macfie, ۲۰۰۲). این بازنمایی‌ها، نه صرفاً توصیف‌هایی خنثی، بلکه تولید معناهایی هستند که از رهگذر روایت‌پردازی، زبان استعماری، تقابل‌های دوتایی و گزینش‌های روایی، ساختار قدرت ایران را به‌گونه‌ای خاص برای مخاطب اروپایی ترسیم می‌کنند (Foucault, ۱۹۸۰). بنابراین، مطالعه سفرنامه‌ها از منظر گفتمان‌شناسی تاریخی به ما امکان می‌دهد تا بازنمایی سلطنت قاجار را در زمینه‌ای بزرگ‌تر از نظام‌های دانایی و مناسبات قدرت جهانی قرار دهیم.

بررسی سفرنامه‌های دوره قاجار از منظر نظریه شرق‌شناسی ادوارد سعید به ما نشان می‌دهد که این متون بخشی از سازوکارهای ایدئولوژیکی‌اند که شرق را به مثابه «دیگری» غرب شکل داده و مشروعیت سیاسی و فرهنگی برتری غرب را تقویت کرده‌اند. سعید در اثر بنیادین خود، شرق‌شناسی، نشان می‌دهد که چگونه دانش غرب درباره شرق، نه حاصل کنجکاوی خنثی، بلکه برساخته‌ای از قدرت است؛ دانشی که شرق را در موقعیتی فرودست، منفعل، غیرمنطقی و نیازمند هدایت غربی قرار می‌دهد (Said, ۱۹۷۸). در این چارچوب، شاه قاجار نه به عنوان یک رهبر سیاسی مشروع، بلکه به‌عنوان نمونه‌ای از «استبداد شرقی» نمایش داده می‌شود؛ چهره‌ای خودکامه، عیاش، بی‌ثبات و ناتوان از درک عقلانیت سیاسی مدرن. این تصویر، نه تنها در روایت‌های کلنل شیل، لرد کرزن یا ادوارد براون منعکس است، بلکه در مجموعه وسیعی از متون سفرنامه‌ای بازتولید شده و در حافظه تاریخی غرب نهادینه شده است (Lewis, ۱۹۹۶).

افزون بر این، بهره‌گیری از چارچوب نظری فوکو درباره رابطه قدرت و دانش، بُعد دیگری از تحلیل این متون را ممکن می‌سازد. فوکو معتقد است که دانش و قدرت در هم تنیده‌اند و هر نظام دانایی در خدمت شکل خاصی از اعمال قدرت است (Foucault, ۱۹۸۰). بر این اساس، سفرنامه‌ها را می‌توان به‌مثابه نهادهایی دانشی تلقی کرد که در جهت اعمال قدرت استعمارگرانه غرب عمل می‌کردند. در این متون، بازنمایی سلطنت قاجار همزمان نوعی «دانش سیاسی» درباره ایران را شکل می‌دهد و نیز زمینه را برای مداخله غرب در امور داخلی کشور فراهم می‌سازد. به عبارت دیگر، سفرنامه‌ها را نمی‌توان فقط گزارش‌هایی فردی تلقی کرد،

بلکه باید آن‌ها را بخشی از ساختار کلان دانش-قدرت غربی دانست که در خدمت تولید گفتمان سلطنت ناکارآمد و ضرورت هدایت سیاسی ایران قرار داشتند (Gregory, ۲۰۰۴).

پرسش اصلی این پژوهش آن است که چگونه سفرنامه‌های غربیان در دوره قاجار، بازنمایی خاصی از سلطنت و سیاست ایران ارائه کرده‌اند و این بازنمایی‌ها چه گفتمان‌هایی را بازتولید کرده‌اند؟ به عبارت دیگر، این مطالعه در پی آن است که نشان دهد چگونه متن سفرنامه، به واسطه ساختار روایی، زبان توصیفی، و دستگاه معنایی خود، تصویر خاصی از قدرت سیاسی در ایران شکل داده و آن را به مخاطب اروپایی منتقل کرده است. از این منظر، هدف پژوهش نه بازسازی عینی واقعیت سیاسی قاجار، بلکه تحلیل شیوه‌هایی است که واقعیت در متن سفرنامه‌ها تولید و سازماندهی شده است. بر این اساس، روش کلی مطالعه مبتنی بر تحلیل گفتمان تاریخی و انتقادی است که به ما امکان می‌دهد تا در لایه‌های زیرین زبان، استعاره‌ها، تقابل‌های معنایی و راهبردهای روایی، ردپای گفتمان‌های قدرت را دنبال کنیم (Fairclough, ۱۹۹۵).

این مقاله بر آن است تا با انتخاب نمونه‌هایی از سفرنامه‌های برجسته دوره قاجار، از جمله آثار کرزن، براون، شیل، موریه، و سایر نویسندگان غربی که تجربه سفر به ایران را در قرن نوزدهم مکتوب کرده‌اند، به تحلیل گفتمانی بازنمایی سلطنت بپردازد. در این میان، توجه خاصی به نحوه تصویرسازی از شاه، مناسبات دربار، ساختار حکمرانی، و نیز مقایسه‌های ضمنی یا صریح با نظام‌های سیاسی غرب خواهد شد. همچنین به شیوه‌هایی که در آن‌ها زبان متن، سلطنت قاجار را در قالب مفاهیمی چون استبداد، بی‌نظمی، فساد یا غیرعقلانیت ترسیم می‌کند، پرداخته خواهد شد. این تحلیل، از یک‌سو ساختار دانایی غرب درباره ایران را آشکار می‌سازد، و از سوی دیگر به ما نشان می‌دهد که چگونه تاریخ‌نگاری سیاسی در غرب، نه فقط بر پایه واقعیت‌ها، بلکه بر پایه روایات گفتمانی و ساختارهای معنایی تولید شده است.

در نتیجه، تحلیل سفرنامه‌ها به عنوان متونی گفتمانی، نه تنها در خدمت بازخوانی تاریخ سیاسی ایران قرار می‌گیرد، بلکه به ابزاری برای نقد سازوکارهای دانایی و قدرت غربی بدل می‌شود. این مطالعه، سهم مهمی در شناخت رابطه میان زبان، قدرت و بازنمایی در متون تاریخی دارد و راه را برای فهم پیچیدگی‌های هژمونی فرهنگی و سیاسی غرب در قرون گذشته هموار می‌سازد.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش، رویکردی کیفی و تحلیلی در چارچوب مطالعات تاریخی و انتقادی اتخاذ شده است تا با تکیه بر تحلیل محتوای متون سفرنامه‌ها، نحوه بازنمایی سلطنت و سیاست قاجار برای مخاطبان غربی مورد واکاوی قرار گیرد. هدف از این روش‌شناسی، دستیابی به درکی عمیق از ساختارهای معنایی و گفتمانی‌ای است که در لایه‌های متنی سفرنامه‌ها نهفته است و تصاویری مشخص از قدرت، نظم سیاسی، و شخصیت‌های کلیدی مانند شاهان قاجار به دست می‌دهد. این مطالعه مبتنی بر تحلیل گفتمان تاریخی و الهام‌گرفته از چارچوب نظری بازنمایی است که به طور خاص به چگونگی تولید معنا در بسترهای فرهنگی و ایدئولوژیک می‌پردازد. در این راستا، از رهیافت‌های نظری ادوارد سعید در باب شرق‌شناسی، و نیز خوانش‌هایی متأثر از نظریات میشل فوکو درباره قدرت و دانش بهره‌گیری شده است تا نحوه ساخت و تحمیل تصویر «دیگری شرقی» و پادشاهی قاجار در چارچوب گفتمان غربی روشن گردد.

انتخاب منابع در این مطالعه بر مبنای نمونه‌گیری هدفمند انجام شده است؛ بدین معنا که سفرنامه‌هایی گزینش شده‌اند که از یک سو در دوره تاریخی مشخصی، یعنی عصر سلطنت قاجار، به ویژه در نیمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نگاشته شده‌اند، و از سوی دیگر دارای محتوای مفصل درباره سیاست، دربار، پادشاه، ساختار حکمرانی و روابط خارجی ایران بوده‌اند. از میان انبوه سفرنامه‌های غربیان به ایران، آثاری انتخاب شده‌اند که از حیث شهرت، تأثیرگذاری، و گستردگی خوانش در جوامع اروپایی نقش پررنگی در شکل‌دهی به تصور عمومی از ایران قاجاری داشته‌اند. در این میان، سفرنامه‌هایی چون اثر جیمز موریه (خالق شخصیت حاجی بابا)، ادوارد براون، لرد کرزن، کلنل شیل، و سایر دیپلمات‌ها، شرق‌شناسان و ماجراجویان غربی که تجربه‌های خود را از ایران در قالب روایات منسجم عرضه کرده‌اند، مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. معیار انتخاب شامل تأکید مستقیم بر ساختار قدرت، چهره شاه و رفتار سیاسی ایرانیان، و نیز زبان توصیفی و قضاوت‌گرانه نویسنده درباره مناسبات قدرت در ایران بوده است.

روش تحلیل داده‌ها در این پژوهش مبتنی بر تحلیل گفتمان انتقادی با رویکرد تاریخی است. این شیوه، تمرکز خود را بر نحوه بازنمایی روابط قدرت در زبان نوشتاری می‌گذارد و سعی دارد نشان دهد چگونه نویسندگان غربی، آگاهانه یا ناآگاهانه، سلطنت قاجار را در چارچوب گفتمان‌های غربی همچون استبداد شرقی، عقب‌ماندگی، غیرعقلانیت و فساد بازنمایی کرده‌اند. در تحلیل این متون، به صورت خاص به واژگان کلیدی، ساختار جمله‌بندی، روایت‌پردازی، تقابل‌های دوتایی مانند شرق/غرب یا استبداد/آزادی، و لحن نوشتار توجه شده است. همچنین تلاش شده تا متن سفرنامه‌ها نه صرفاً به عنوان بازتاب تجربه فردی نویسنده، بلکه به عنوان سندی گفتمانی که حامل معناهای ایدئولوژیک و بینامتنی است، مورد خوانش قرار گیرد. از این منظر، هر سفرنامه چون عنصری در شبکه‌ای بزرگ‌تر از بازنمایی‌های استعماری و شرق‌شناسانه تحلیل شده است که در نهایت به بازتولید نگاه خاصی از سلطنت و سیاست ایران در اذهان غربی منجر شده‌اند.

از آن‌جا که هدف پژوهش، نه بازسازی رویدادهای تاریخی بلکه تحلیل شیوه روایت‌گری درباره آن‌هاست، بنابراین تحلیل‌ها به سمت بازیابی واقعیت عینی سیاسی نرفته بلکه بر شیوه تولید و سازماندهی معنا در متن تمرکز یافته است. در این چارچوب، متون سفرنامه‌ها به عنوان حاملان گفتمانی در تعامل با زمینه‌های تاریخی، روابط قدرت جهانی، و نظام‌های دانایی عصر خود مورد واکاوی قرار گرفته‌اند. این تحلیل‌ها به صورت قیاسی-استقرایی انجام شده‌اند، بدین صورت که ابتدا مضامین اصلی از طریق خوانش مکرر و دقیق متون استخراج شده و سپس با رجوع به چارچوب نظری تحلیل، به تبیین نحوه شکل‌گیری و تثبیت گفتمان خاصی از سلطنت قاجار در سفرنامه‌ها پرداخته شده است.

مبانی نظری

تحلیل متون سفرنامه‌ها به عنوان ابزارهایی برای بازنمایی سیاست و سلطنت قاجار نیازمند بهره‌گیری از چارچوب‌های نظری دقیق و چندلایه است که بتواند لایه‌های پنهان معنایی، سازوکارهای قدرت و برساخت‌های فرهنگی در این متون را آشکار سازد. یکی از اصلی‌ترین نظریاتی که در این مسیر مورد استفاده قرار می‌گیرد، نظریه بازنمایی است. بازنمایی، در ساده‌ترین تعریف خود، فرایندی است که طی آن معنا از طریق زبان، تصاویر، نشانه‌ها یا ساختارهای فرهنگی تولید و منتقل می‌شود. بر اساس دیدگاه استوارت هال، بازنمایی نه بازتابی از واقعیت، بلکه کنشی فعال در خلق معناست و به جای آنکه صرفاً تصویرگر جهان باشد، در ساخت جهان اجتماعی نقش ایفا می‌کند (Hall, ۱۹۹۷). بر این مبنا، سفرنامه‌هایی که به توصیف ساختار سیاسی ایران در عصر قاجار می‌پردازند، نه صرفاً

گزارش‌هایی بی‌طرفانه از واقعیت تاریخی، بلکه مشارکت‌کنندگان فعال در ساخت تصویری خاص از سلطنت شرقی‌اند که با کلیشه‌ها، پیش‌فرض‌های فرهنگی و ایدئولوژی‌های زمانه آمیخته است.

در امتداد نظریه بازنمایی، تحلیل گفتمان به‌عنوان چارچوب نظری مکمل، امکانی فراهم می‌آورد تا نحوه صورت‌بندی معنا در متون سفرنامه‌ای را در زمینه‌های تاریخی، سیاسی و فرهنگی آن واکاوی کنیم. نظریه گفتمان که در آثار میشل فوکو جایگاه برجسته‌ای دارد، بر این اصل استوار است که گفتمان‌ها شبکه‌ای از معناها و قواعد گفتارند که شیوه خاصی از اندیشیدن و سخن گفتن درباره موضوعات خاص را مشروع می‌سازند (Foucault, ۱۹۷۲). به تعبیر دیگر، گفتمان‌ها نه فقط بازتاب واقعیت بلکه سازنده واقعیت‌های اجتماعی‌اند و از طریق تولید دانش، سوژه‌ها را شکل می‌دهند و روابط قدرت را بازتولید می‌کنند (Foucault, ۱۹۸۰). از این منظر، هنگامی که سفرنامه‌نویسان اروپایی به توصیف پادشاه قاجار، دربار ایران، یا مناسبات سیاسی و اجتماعی ایرانیان می‌پردازند، در واقع درون گفتمانی سخن می‌گویند که پیشاپیش معانی خاصی را مجاز و دیگر معانی را حذف کرده است. گفتمان شرق‌شناسی، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین گفتمان‌های دوران مدرن، بستر اصلی چنین بازنمایی‌هایی را تشکیل می‌دهد.

نظریه شرق‌شناسی که به‌ویژه در اثر کلاسیک ادوارد سعید مورد تحلیل قرار گرفته، چارچوب انتقادی مهمی برای فهم نحوه بازنمایی شرق در متون غربی فراهم می‌آورد. سعید نشان می‌دهد که شرق در متون غربی نه به عنوان یک واقعیت بیرونی، بلکه به‌عنوان برساخته‌ای گفتمانی عرضه شده است؛ مجموعه‌ای از نشانه‌ها، تصاویر و روایت‌ها که شرق را به‌مثابه «دیگری» غرب تعریف می‌کنند (Said, ۱۹۷۸). این دیگری، همواره منفعل، عجیب، زنانه، غیرمنطقی، استبدادی و نیازمند هدایت یا اصلاح غربی تصویر می‌شود. در این چارچوب، بازنمایی سلطنت قاجار نه در قالب نگاهی بی‌طرف، بلکه در پرتو این گفتمان شرق‌شناسانه صورت می‌گیرد. به‌عنوان مثال، شاه قاجار در بسیاری از سفرنامه‌ها همچون لرد کرزن، ادوارد براون یا کلنل شیل، به‌عنوان حاکمی مستبد، بی‌سواد، منزوی از مردم، یا عیاش توصیف شده است؛ تصویری که بیش از آنکه مبتنی بر تحلیل سیاسی واقعی باشد، بازتابی از ذهنیت شرق‌شناسانه نویسنده است (Macfie, ۲۰۰۲).

نکته قابل توجه آن است که بازنمایی شرق در این متون، تنها به توصیف ظواهر محدود نمی‌شود بلکه در سطحی عمیق‌تر، ساختارهای معنایی خاصی را بازتولید می‌کند که با مفاهیم قدرت، نظم و عقلانیت پیوند دارند. سفرنامه‌ها با بهره‌گیری از زبان استعاری، مقایسه‌های فرهنگی، تقابل‌های دوتایی (نظیر غرب/شرق، عقل/احساس، نظم/بی‌نظمی) و استفاده از شگردهای ادبی، تصویری خاص از ساختار سلطنت قاجار ارائه می‌دهند که در خدمت تثبیت گفتمان برتری تمدن غرب قرار دارد (Gregory, ۲۰۰۴). این ساختارهای معنایی، از طریق تحلیل گفتمان تاریخی قابل شناسایی‌اند؛ تحلیلی که رابطه متون با زمینه تاریخی‌شان را آشکار می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه متون خاص در زمان‌های خاص، معانی خاصی را مشروعیت می‌بخشند.

در کنار این نظریات بنیادین، مفاهیمی چون «قدرت استعمارگرانه»، «سیاست نگاه»، و «نظام دانایی» نیز در فهم بهتر بازنمایی سلطنت قاجار نقش ایفا می‌کنند. بر اساس تحلیل‌های فوکو، هر دانشی که درباره دیگری تولید می‌شود، بخشی از اعمال قدرت است؛ چرا که دانستن به معنای تعریف‌کردن، محدود کردن و کنترل است (Foucault, ۱۹۸۰). از همین رو، سفرنامه‌ها با تولید دانشی درباره سلطنت قاجار، عملاً نوعی قدرت نمادین را اعمال می‌کردند که از طریق آن، مشروعیت سیاسی شاه، ساختار حکمرانی، یا فرهنگ سیاسی ایرانیان را به چالش می‌کشیدند و در عوض، مدل‌های حکمرانی غربی را به‌عنوان بدیل مطلوب مطرح می‌کردند. این نوع اعمال قدرت از جنس استعمار نظامی نبود، بلکه استعمار فرهنگی یا معرفت‌شناختی بود که از راه نوشتار، تصویر، و روایت بر اذهان مخاطبان غربی تأثیر می‌گذاشت.

مطالعات نوین در حوزه تحلیل انتقادی گفتمان، به‌ویژه توسط نورمن فرکلاف و تئون ون‌دایک، نیز نشان داده‌اند که متون نوشتاری، به‌ویژه متون سفرنامه‌ای و تاریخی، می‌توانند حامل سوگیری‌های عمیق ایدئولوژیک باشند که خود را در انتخاب واژگان، ساختارهای نحوی، الگوهای روایی و شیوه تعامل نویسنده با سوژه بازنمایی شده نشان می‌دهند (Fairclough, ۱۹۹۵; Van Dijk, ۱۹۹۸). با تکیه بر این دیدگاه، سفرنامه‌ها را می‌توان همچون اسنادی گفتمانی بررسی کرد که در آن‌ها قدرت نه‌فقط در محتوای صریح بلکه در شکل زبان نیز متجلی می‌شود. به عنوان مثال، توصیف شاه به‌عنوان «پادشاهی بی‌کفایت» یا اشاره به «فساد دربار» بدون زمینه‌سازی دقیق، نشانه‌هایی از داوری گفتمانی هستند که مخاطب را به خوانشی خاص از سلطنت ایران سوق می‌دهند.

از منظری دیگر، نظریه بازنمایی همچنین نشان می‌دهد که معنا در فرایند بازنمایی همواره از طریق رمزگذاری فرهنگی صورت می‌گیرد؛ یعنی معنایی که در متن وجود دارد، وابسته به نظام نشانه‌ای و فرهنگی‌ای است که متن در آن تولید شده است (Hall, ۱۹۹۷). سفرنامه‌نویس غربی، حتی اگر نیت بی‌طرفانه داشته باشد، ناگزیر درون نظام معنایی فرهنگی خود می‌نویسد و از همین رو، بازنمایی سلطنت قاجار تحت تأثیر کلیشه‌های فرهنگی درباره شرق، اسلام، سلطنت و قدرت است. این نکته اهمیت تحلیل متون را از منظر بینامتنی و بینافرهنگی دوچندان می‌سازد؛ چرا که معنای نهایی، حاصل تعامل میان متن، گفتمان، و نظام‌های فرهنگی گسترده‌تر است.

در مجموع، چارچوب نظری این پژوهش، ترکیبی از نظریه‌های بازنمایی، تحلیل گفتمان تاریخی، شرق‌شناسی و مفاهیم فوکویی درباره قدرت و دانش است که در کنار یکدیگر، بستری برای فهم عمیق‌تر از نقش سفرنامه‌ها در بازتولید تصویر خاصی از سیاست و سلطنت قاجار در ذهن مخاطبان غربی فراهم می‌سازند. با استفاده از این چارچوب، می‌توان نشان داد که چگونه سفرنامه‌ها، همزمان با آنکه ظاهراً به‌دنبال توصیف تجربه‌ای فردی هستند، در عمل به بازوی فرهنگی قدرت غربی بدل شده‌اند و از طریق بازنمایی نظام‌مند سلطنت ایران، جایگاه آن را در نظم نمادین جهان مدرن مشخص ساخته‌اند.

تحلیل بازنمایی سلطنت قاجار

سفرنامه‌ها به‌عنوان متون برجسته تاریخی، نه تنها به‌عنوان گزارش‌هایی از مشاهدات فردی در نظر گرفته می‌شوند، بلکه در واقع حامل گفتمان‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی‌اند که از طریق آن‌ها می‌توان به تصویر دقیقی از قدرت، سلطنت و مناسبات دربار در دوره قاجار دست یافت. این متون، به‌ویژه سفرنامه‌های نوشته شده توسط دیپلمات‌ها، شرق‌شناسان، و نویسندگان غربی، در دوران قاجار تصویری خاص و غالب از سلطنت و ساختار سیاسی ایران برای مخاطبان غربی به تصویر می‌کشیدند. در این تحلیل، به بررسی چگونگی بازنمایی مظاهر قدرت قاجاری، چهره شاهان قاجار و مناسبات درباری پرداخته می‌شود تا نشان داده شود چگونه این متون در حقیقت بخش مهمی از تولید گفتمان‌های استعماری و شرق‌شناسانه‌ای هستند که ایران قاجاری را در قالب «دیگری» به‌عنوان موجودی استبدادی، غیرعقلانی و در حال فساد به تصویر می‌کشند.

تصویر سلطنت قاجار در سفرنامه‌ها عموماً از منظر قدرت و نفوذ شاه و دربار به گونه‌ای خاص بازنمایی شده است. شاه قاجار در بسیاری از این متون، به‌ویژه در سفرنامه‌های نوشته شده توسط دیپلمات‌ها و شرق‌شناسان چون ادوارد براون، لرد کرزن و کلنل شیل، چهره‌ای مستبد و فردی با قدرت مطلقه نمایش داده شده است. این بازنمایی‌ها نه‌فقط جنبه شخصی شاه، بلکه به‌طور کلی ماهیت استبدادی حکومت قاجار را به تصویر می‌کشند. در این سفرنامه‌ها، سلطنت قاجار بیشتر به‌عنوان نمادی از فساد، ناکارآمدی و استبداد بازنمایی شده است. براساس بسیاری از این سفرنامه‌ها، شاهان قاجار در نظر نویسندگان غربی بیشتر به‌عنوان افرادی

ناتوان و بی‌کفایت توصیف شده‌اند که به جای حاکمیت بر اساس عقلانیت و قانون، در پی لذت‌های شخصی و اعمال قدرت مطلقه بوده‌اند (Said, ۱۹۷۸). این بازنمایی‌ها عمدتاً از سوگیری‌های فرهنگی و ایدئولوژیک نویسندگان نشأت می‌گیرند که آن‌ها را به درک این‌چنین از شاه و سلطنت قاجار سوق می‌دهد.

سفرنامه‌های مختلفی که در آن‌ها به سلطنت قاجار اشاره شده است، در بسیاری موارد شاه را در موقعیتی مشابه با فردی مستبد و به دور از عقلانیت سیاسی مدرن قرار می‌دهند. در این متون، شاه قاجار به‌عنوان فردی بی‌ثبات، خودکامه و فاقد درک صحیح از نیازهای سیاسی و اجتماعی جامعه به تصویر کشیده شده است. به‌عنوان نمونه، در سفرنامه کلنل شیل (۱۸۵۶)، شاه قاجار نه تنها به‌عنوان یک فرد عیاش و بی‌ثبات، بلکه به‌عنوان فردی ناتوان در اتخاذ تصمیمات سیاسی کلان و فاقد دوراندیشی در زمینه روابط خارجی کشور معرفی شده است. این تصویر از شاه قاجار، در حقیقت، بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های غربی در مواجهه با سلطنت‌های شرق است که عمدتاً آن‌ها را استبدادی و بی‌ثبات می‌دیدند (Shiel, ۱۸۵۶).

اما در این تحلیل باید توجه داشت که این بازنمایی‌ها نه تنها به شخص شاه محدود نمی‌شوند، بلکه ساختار درباری نیز در بسیاری از این متون به‌عنوان بخشی از نظام قدرت قاجار به‌طور منفی بازنمایی می‌شود. در سفرنامه‌های مختلف، دربار قاجار معمولاً به‌عنوان نهادی مملو از فساد، تنازعات داخلی و بی‌ثباتی تصویر می‌شود. این تصویر به‌ویژه در متونی چون «سفرنامه‌های ادوارد براون» و «گزارش‌های لرد کرزن» به چشم می‌خورد، جایی که دربار قاجار بیشتر به‌عنوان محلی از فریب، دروغ‌گویی و فساد سیاسی توصیف شده است. براساس این متون، دربار ایران فاقد نظم و هماهنگی بود و قدرت در آن به‌طور ناگهانی و بر اساس مناسبات غیررسمی تغییر می‌کرد. این رویکرد، با توجه به ایدئولوژی‌های استعمارگرانه غرب، به نوعی به تحقیر و تصویر منفی از ساختار حکمرانی ایران کمک کرده است.

در تحلیل گفتمانی این متون باید اشاره کرد که نوعی تقابل دائمی میان شرق و غرب وجود دارد که در آن، شرق به‌ویژه ایران قاجاری، به‌عنوان نماینده استبداد، بی‌ثباتی و فساد در برابر غرب به‌عنوان نماد پیشرفت، عقلانیت و نظم به تصویر کشیده می‌شود. این تقابل از نظر نظریه‌پردازان شرق‌شناسی، از جمله ادوارد سعید، به‌عنوان یکی از اساسی‌ترین سازوکارهای استعماری شناخته می‌شود که به‌واسطه آن، غرب می‌تواند خود را در موقعیتی برتر و به‌عنوان نماد پیشرفت و تمدن قرار دهد (Said, ۱۹۷۸). این تقابل‌ها در سفرنامه‌ها به‌طور مؤثر از طریق زبان، استعاره‌ها و ساختارهای گفتمانی منتقل شده است.

برای مثال، در سفرنامه‌های ادوارد براون، شاه قاجار به‌عنوان فردی ناتوان در تصمیم‌گیری و فاقد آگاهی سیاسی به تصویر کشیده شده است که فقط بر اساس خواسته‌های شخصی و بدون در نظر گرفتن منافع ملی ایران عمل می‌کند. به‌طور مشابه، در سفرنامه‌های لرد کرزن، شاه قاجار و دربار او در وضعیت تزلزل سیاسی و فساد مالی قرار دارند. این دیدگاه‌ها تنها نتیجه تجربیات فردی نویسندگان نیستند، بلکه به‌نوعی منعطف با گفتمان‌های فرهنگی و سیاسی آن زمان بوده‌اند که به‌ویژه در غرب، سلطنت‌های شرقی را به‌عنوان نمادهای فساد و استبداد معرفی می‌کردند (Brown, ۱۹۰۶). در این متون، چهره شاه قاجار و دربارش نه تنها فاقد اعتبار و مشروعیت از دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی غربی‌ها بودند، بلکه در بسیاری از موارد، این تصاویر منفی به‌عنوان ابزاری برای توجیه مداخلات سیاسی و حتی نظامی غرب در امور داخلی ایران استفاده می‌شد.

در نهایت، باید به این نکته توجه کرد که سفرنامه‌ها با تحلیل‌های انتقادی و گفتمانی خود، سلطنت قاجار را نه تنها در قالب یک نظام سیاسی بلکه به‌عنوان نماینده یک گفتمان استعمارگرانه به تصویر می‌کشند. سفرنامه‌نویسان با استفاده از زبان‌های استعاری، تبیین‌های غیرمستقیم و گاهی حتی توهین‌آمیز، تصویری از ایران قاجاری ساختند که در آن، سلطنت نه تنها فاقد مشروعیت و اقتدار لازم بود، بلکه در تقابل با مدل‌های حکمرانی مدرن و عقلانی غرب قرار داشت. این

تصاویر به واسطه فرآیندهای گفتمانی، که در آن‌ها ساختارهای قدرت و دانایی به‌طور ناگهانی تغییر می‌کردند، در ذهن مخاطبان غربی نهادینه شد و به تولید هژمونی گفتمان غربی کمک کرد.

تحلیل ساختار سیاسی و اجتماعی ایران از دید غربیان

در سفرنامه‌های غربی که به دوره قاجار مربوط می‌شود، ساختار سیاسی و اجتماعی ایران معمولاً از منظری انتقادی و غرب‌محور بررسی می‌شود. این متون نه تنها تصویری از مناسبات قدرت و سیاست ایران به دست می‌دهند، بلکه بازتاب‌دهنده دیدگاه‌های ایدئولوژیک و فرهنگی غربی‌ها در مواجهه با جامعه شرقی هستند. آنچه که در این سفرنامه‌ها درباره ساختار سیاسی و اجتماعی ایران بازنمایی می‌شود، اغلب مبتنی بر پیش‌فرض‌های استعماری و گفتمان‌های شرقی‌شناسانه است که ایران را به‌عنوان کشوری فاقد نظم، پیشرفت و عقلانیت تصویر می‌کنند. این تحلیل‌ها به‌ویژه از سوی شرق‌شناسان، دیپلمات‌ها و مأموران سیاسی غربی انجام شده‌اند که با دیدگاه‌هایی مبتنی بر برتری تمدن غربی، ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایران را عمدتاً در قالب معیوب و غیرمدرن در نظر می‌گرفتند.

در این متون، شاه قاجار و دربار او غالباً به‌عنوان نمادی از فساد، استبداد و بی‌ثباتی تصویر می‌شوند. قدرت سیاسی در ایران قاجاری، به‌ویژه در چشم غربیان، نه تنها فاقد مشروعیت بود، بلکه اساساً در موقعیتی بحرانی قرار داشت که هیچ‌گونه انسجام و ثباتی نداشت. نویسندگان غربی با مشاهده و توصیف برخی از جنبه‌های سیاست و سلطنت ایران، معمولاً آن را در تقابل با مدرنیته و نظم سیاسی غربی قرار می‌دهند. به‌طور خاص، سفرنامه‌نویسانی چون ادوارد براون و لرد کرزن، ساختار سیاسی ایران را به‌عنوان نظامی استبدادی و غیرعقلانی به تصویر کشیده‌اند که در آن، شاهان قاجار بدون توجه به نیازهای اجتماعی و سیاسی جامعه، تنها به تحکیم قدرت خود و اعمال سلطه مطلقه می‌پرداختند (Brown, ۱۹۰۶; Macfie, ۲۰۰۲).

در بسیاری از این متون، ساختار دربار قاجار نیز به‌عنوان مکانی سرشار از فساد و تملق معرفی می‌شود. این تصویر، نمایانگر تصویری است که در آن، قدرت دربار به‌جای آنکه بر اساس اصول قانونی و عقلانی باشد، از طریق روابط غیررسمی، ائتلاف‌های خانوادگی و تنازعات داخلی شکل می‌گیرد. به‌عنوان مثال، در سفرنامه‌های لرد کرزن و کلنل شیل، دربار قاجار به‌عنوان مجموعه‌ای از گروه‌های قدرتی متنازع که بیشتر به منافع شخصی خود توجه دارند، به تصویر کشیده می‌شود (Shiel, ۱۸۵۶). در این فضا، شاه قاجار به‌عنوان فردی ناتوان و فاقد قدرت واقعی در نظر گرفته می‌شود که به‌جای ایفای نقشی قوی در اداره امور کشور، بیشتر درگیر رقابت‌های درباری و حفظ موقعیت شخصی خود بوده است.

این تصویر منفی از ساختار سیاسی ایران قاجاری، در عین حال، به‌طور مستقیم با گفتمان‌های استعمارگرایانه غرب پیوند دارد. استعمارگران غربی، با تأکید بر فساد و بی‌ثباتی در نظام‌های سیاسی شرقی، زمینه‌سازی می‌کردند تا خود را به‌عنوان تمدنی برتر و پیشرفته نشان دهند که قادر به هدایت و اصلاح جوامع شرقی است. این نوع تحلیل، اساساً از تحلیل‌های مبتنی بر «مدرنیته» و «عقلانیت» سرچشمه می‌گیرد، که در آن، جوامع شرقی از این ویژگی‌ها محروم تلقی می‌شوند و بنابراین به اصلاح نیاز دارند (Said, ۱۹۷۸). این گفتمان‌ها در سفرنامه‌ها به‌طور بارز به چشم می‌خورند، جایی که ایرانیان به‌طور کلی به‌عنوان مردمانی غیرعقلانی، بی‌خبر از اصول حکومت‌داری مدرن و گرفتار در مناسبات استبدادی و فساد معرفی می‌شوند.

سفرنامه‌نویسان غربی همچنین به‌ویژه در مورد ساختار اجتماعی ایران در دوره قاجار دیدگاه‌های بسیار منفی داشتند. این ساختار اجتماعی، که عمدتاً بر پایه روابط فئودالی و خانواده‌های سلطنتی استوار بود، در بسیاری از این متون به‌عنوان نشانه‌ای از بی‌عدالتی و نابرابری اجتماعی نمایش داده می‌شد. در بسیاری از

سفرنامه‌ها، مردم ایران به‌عنوان مردمانی تحت ستم و گرفتار در طبقات اجتماعی بسته و متصلب معرفی می‌شوند که هیچ‌گونه آزادی سیاسی یا اجتماعی ندارند. این تحلیل‌ها به‌طور خاص در متونی چون «سفرنامه‌های ادوارد براون» و «گزارش‌های لرد کرزن» به‌وضوح دیده می‌شود، جایی که غربیان، ساختار طبقاتی جامعه ایران را به‌عنوان مانعی برای پیشرفت و توسعه معرفی می‌کنند (Brown, ۱۹۰۶). براساس این دیدگاه‌ها، طبقاتی که در ایران سلطنت می‌کنند و دربار قاجار از آن‌ها پشتیبانی می‌کند، همگی درگیر در فساد و بهره‌برداری از منابع کشور هستند.

در این متون، بیشتر به ستم‌هایی که بر طبقات پایین جامعه ایران می‌آید، پرداخته می‌شود. به‌طور مثال، در سفرنامه‌های لرد کرزن و شیل، وضعیت زندگی کشاورزان و رعایای ایرانی به‌عنوان نمونه‌ای از سرکوب و فقر گسترده به تصویر کشیده می‌شود. این طبقات اجتماعی، که در نظر سفرنامه‌نویسان غربی به‌طور عمدۀ در فقر و ناآگاهی به سر می‌بردند، در نتیجه سیاست‌های نادرست و فساد سیستم حاکم، قادر به دستیابی به فرصت‌های اجتماعی و اقتصادی نبوده و در شرایطی از انزوا و فشار زندگی می‌کردند. این تحلیل‌ها در خدمت بازتولید تصویر منفی از ایران به‌عنوان کشوری استبدادی و بی‌ثبات است که به‌طور مداوم از سوی نخبگان حاکم به استثمار می‌پردازد (Macfie, ۲۰۰۲).

در زمینه روابط اجتماعی، بسیاری از سفرنامه‌ها به‌ویژه بر نظام‌های خانوادگی و ساختارهای اجتماعی ایران تأکید دارند که در آن، زنان به‌عنوان طبقه‌ای از جامعه معرفی می‌شوند که تحت سلطه و کنترل شدید مردان و نهادهای اجتماعی قرار دارند. این تصویر از جامعه ایران به‌ویژه در متون شرق‌شناسانه به چشم می‌خورد که زنان ایرانی را به‌عنوان موجوداتی تحت سرکوب و بی‌حق معرفی می‌کنند. این دیدگاه‌ها، مانند دیگر تحلیل‌های اجتماعی، از سوگیری‌های فرهنگی و ایدئولوژیک غربی‌ها نشأت می‌گیرد که ایران را به‌عنوان جامعه‌ای مردسالار و فاقد حقوق فردی و اجتماعی برای زنان می‌دیدند (Said, ۱۹۷۸). این بازنمایی‌های منفی از ایران و جامعه ایرانی، در کنار تحلیل‌های سیاسی و اقتصادی، به‌طور کلی تصویری از یک کشور پس‌مانده و نیازمند به اصلاحات غربی می‌سازند.

در نهایت، باید گفت که تحلیل ساختار سیاسی و اجتماعی ایران از دید غربیان، به‌ویژه در سفرنامه‌ها، نه تنها بازنمایی‌ای از واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی ایران است، بلکه در حقیقت بخشی از سازوکارهای گفتمانی است که با هدف مشروعیت‌بخشی به دخالت‌های غرب در امور داخلی ایران و سایر کشورهای شرقی به‌وجود آمده است. این بازنمایی‌ها، که تحت تأثیر گفتمان‌های شرق‌شناسی و استعمارگراییانه قرار دارند، نه تنها تصویر نادرستی از واقعیت‌های ایران به دست می‌دهند، بلکه با تولید تصویری منفی از ایران، زمینه‌ساز مداخلات سیاسی، اقتصادی و حتی نظامی غرب در این کشورها شدند.

بررسی نگاه انتقادی یا تحقیرآمیز به نظم سیاسی و فرهنگی ایران

سفرنامه‌های غربی که در دوره قاجار نگاشته شده‌اند، به‌ویژه آن‌هایی که توسط دیپلمات‌ها، مأموران سیاسی، و شرق‌شناسان نوشته شده‌اند، عمدتاً تصویری منفی و تحقیرآمیز از نظم سیاسی و فرهنگی ایران ارائه می‌دهند. این متون، که بیشتر در قالب تحلیل‌های ظاهراً بی‌طرفانه و گزارش‌های فردی از تجارب سفر به ایران تدوین شده‌اند، به‌طور مداوم ایران را در برابر مدل‌های حکومتی و اجتماعی غربی قرار داده و آن را به‌عنوان نمونه‌ای از فساد، عقب‌ماندگی، و استبداد معرفی می‌کنند. این نگاه انتقادی و تحقیرآمیز به نظم سیاسی و فرهنگی ایران، به‌ویژه در متون سفرنامه‌ای، منعطف با گفتمان‌های استعماری و شرق‌شناسانه است که هدف آن نه‌فقط تحلیل واقعیت‌های موجود در ایران، بلکه مشروعیت‌بخشیدن به سیاست‌های مداخله‌جویانه غربی در این کشورها بود.

سفرنامه‌نویسان غربی به‌ویژه در توصیف ساختار سیاسی ایران و حکومت قاجار، این کشور را به‌عنوان نمادی از استبداد، فساد و بی‌ثباتی نشان می‌دهند. بسیاری از نویسندگان غربی، با تأکید بر ویژگی‌هایی چون قدرت مطلق شاهان قاجار، بی‌ثباتی سیاسی، و فساد گسترده در دربار، به‌طور ضمنی و یا آشکارا ایران را کشوری فاقد نظم و عقلانیت می‌دانستند. یکی از نمونه‌های برجسته این نگاه تحقیرآمیز، سفرنامه ادوارد براون است که در آن ایران را کشوری توصیف می‌کند که در آن هیچ‌گونه انسجام سیاسی یا اجتماعی وجود ندارد و همه چیز تحت‌الشعاع خواسته‌های شاهان قاجار و درباریان قرار دارد (Brown, ۱۹۰۶). براون به‌طور خاص به فساد دربار اشاره می‌کند و می‌نویسد که دربار قاجار نه تنها درگیر رقابت‌های درونی و فساد مالی است، بلکه توانایی پاسخگویی به نیازهای واقعی جامعه را ندارد.

در بسیاری از سفرنامه‌ها، شاه قاجار به‌عنوان فردی استبدادی و خودکامه به تصویر کشیده می‌شود که تنها در پی تأمین منافع شخصی خود است و هیچ‌گونه آگاهی سیاسی یا اجتماعی از وضعیت کشور ندارد. در این متون، شاه قاجار به‌طور معمول در برابر مسائلی چون مدرنیته، نوسازی و توسعه اجتماعی ناتوان است و در بسیاری از مواقع تصویر یک شاه ناتوان و بی‌مسئولیت از او ترسیم می‌شود. این تصویر، که در آثار کسانی چون لرد کرزن و کلنل شیل نیز قابل مشاهده است، بیشتر بر اساس پیش‌فرض‌های غربی و ذهنیت‌هایی از شرق به‌عنوان منطقه‌ای غیراصیل و عقب‌مانده استوار است. لرد کرزن در سفرنامه خود به ایران، از ضعف سلطنت قاجار و ناتوانی شاه در مقابله با بحران‌ها و مسائل داخلی کشور سخن می‌گوید و به‌طور ضمنی از مدل‌های حکومتی غربی به‌عنوان تنها راه‌حل برای ایران یاد می‌کند (Macfie, ۲۰۰۲).

این نگاه تحقیرآمیز به ایران، به‌ویژه در بعد فرهنگی نیز مشهود است. غربیان به‌طور مداوم ایران را به‌عنوان کشوری فاقد تمدن و فرهنگ مدرن و در عین حال گرفتار در هویتی شرقی و بدوی نشان می‌دهند. سفرنامه‌نویسان غربی، با تکیه بر تصورات ذهنی و کلیشه‌های فرهنگی خود، ایرانیان را به‌عنوان مردمانی غیرعقلانی، وابسته به خرافات و سنت‌ها، و فاقد درک صحیح از پیشرفت و تمدن معرفی می‌کنند. این تصویر در متونی چون سفرنامه ادوارد براون و کتاب‌های کلنل شیل به وضوح دیده می‌شود، جایی که نویسندگان به‌طور مکرر از رفتارهای غیرعقلانی، خرافات و سنت‌های پوسیده در جامعه ایرانی سخن می‌گویند و آن‌ها را به‌عنوان نشانه‌هایی از عقب‌ماندگی و بی‌نظمی اجتماعی تلقی می‌کنند (Shiel, ۱۸۵۶). در این متون، تمدن غربی به‌عنوان تنها معیار پیشرفت و تمدن شناخته می‌شود و هرگونه سیستم سیاسی یا فرهنگی که خارج از چارچوب‌های غربی قرار داشته باشد، به‌عنوان نمونه‌ای از فساد و انحطاط اخلاقی و اجتماعی تصویر می‌شود.

در بسیاری از این متون، ایران و ایرانیان به‌طور خاص در برابر مقیاس‌های اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی غرب قرار می‌گیرند. این مقایسه‌ها بیشتر به‌طور ضمنی صورت می‌گیرد و ایران به‌عنوان الگویی از جوامع پیشین و غیراصیل معرفی می‌شود که برای رسیدن به پیشرفت باید تحت نظارت و هدایت تمدن غرب قرار گیرد. این گفتمان‌ها، که در زمینه‌های سیاسی و فرهنگی غرب تولید شده‌اند، برای توجیه مداخلات سیاسی و نظامی غرب در ایران و سایر کشورهای شرقی به‌کار گرفته می‌شدند. این تحلیل‌ها در خدمت بازسازی هژمونی غرب به‌عنوان مرکز تمدن و پیشرفت عمل می‌کردند و در عین حال موجب تحقیر و نادیده گرفتن ارزش‌ها، هویت‌ها و دستاوردهای فرهنگی جوامع شرقی می‌شدند.

سفرنامه‌های غربی نه تنها ایران را از جنبه سیاسی و فرهنگی تحقیر می‌کنند، بلکه در برخی موارد، ساختارهای اجتماعی و اقتصادی ایران را نیز در وضعیتی از انحطاط و فساد نشان می‌دهند. در این متون، طبقاتی چون اشراف و درباریان ایرانی، به‌عنوان نمادهایی از فساد و استثمار مردم عادی معرفی می‌شوند. این تصاویر به‌طور خاص در متونی چون «سفرنامه‌های کلنل شیل» و «گزارش‌های لرد کرزن» مشاهده می‌شود، جایی که نویسندگان به‌طور مداوم از قدرت فاسد درباریان و

چهره‌های برجسته ایران سخن می‌گویند و آن‌ها را به‌عنوان عاملان اصلی فساد در جامعه معرفی می‌کنند. این تصویر منفی از ساختار اجتماعی ایران در کنار تحلیل‌های سیاسی، زمینه‌ساز تولید یک تصویر کلی از ایران به‌عنوان کشوری فاقد ظرفیت‌های داخلی برای اصلاح و پیشرفت بود (Said, ۱۹۷۸). در نهایت، باید گفت که نگاه انتقادی و تحقیرآمیز به نظم سیاسی و فرهنگی ایران در سفرنامه‌های غربی، نه تنها به‌عنوان یک تحلیل اجتماعی یا سیاسی، بلکه به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های استعماری و مداخله‌جویانه غرب در ایران و دیگر کشورهای شرقی عمل کرده است. این متون، با بازنمایی ایران به‌عنوان کشوری فاقد نظم و عقلانیت، راه را برای توجیه مداخلات غربی‌ها در این کشورها هموار می‌کردند و ایران را به‌عنوان نمونه‌ای از «دیگری» برای بازسازی هژمونی غرب در جهان معرفی می‌کردند.

بررسی کاربردهای سیاسی این بازنمایی‌ها در غرب

سفرنامه‌ها و متون نوشته شده توسط غربیان در دوره قاجار، به‌ویژه در قالب تحلیل‌های تاریخی و اجتماعی، نه تنها به توصیف جامعه و سیاست ایران پرداخته‌اند، بلکه نقش مهمی در تولید و تثبیت گفتمان‌های استعمارگراییانه و شرق‌شناسانه ایفا کرده‌اند. این متون، که عمدتاً در دوران سلطنت قاجار و در آستانه دوره‌های نوسازی و تحول در ایران و امپراتوری‌های اروپایی به نگارش درآمده‌اند، نه تنها تصویری از ایران و جامعه آن ارائه می‌دهند بلکه ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های استعماری، مداخله‌جویانه و حتی نظامی غرب در ایران و سایر کشورهای شرقی به شمار می‌روند. این مقاله درصدد است تا به بررسی کاربردهای سیاسی بازنمایی‌های موجود در سفرنامه‌های غربی بپردازد و نشان دهد چگونه این متون به‌ویژه در زمینه‌های استعمار، مداخله سیاسی و توسعه شرق‌شناسی به کار گرفته شده‌اند.

یکی از مهم‌ترین کاربردهای سیاسی این بازنمایی‌ها، مشروعیت‌بخشی به سیاست‌های استعماری و مداخله‌جویانه غرب است. در بیشتر سفرنامه‌ها و گزارش‌های دیپلماتیک نوشته شده در دوران قاجار، ایران به‌عنوان کشوری معرفی می‌شود که از نظم، عقلانیت و پیشرفت غربی برخوردار نیست و به همین دلیل نیازمند مداخله خارجی است. این تصویر منفی از ایران، که غالباً به‌عنوان کشوری فاقد زیرساخت‌های مدرن سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به تصویر کشیده می‌شود، زمینه‌ساز توجیهات استعمارگراییانه غربی‌ها برای مداخلات در این کشور بوده است. به‌ویژه در سفرنامه‌های دیپلمات‌هایی چون لرد کرزن، دربار قاجار به‌عنوان مکانی مملو از فساد و بی‌ثباتی معرفی می‌شود که قادر به اداره کشور نیست. این تحلیل‌ها به‌طور ضمنی از گفتمان «بار امانت تمدن» استفاده می‌کنند و نشان می‌دهند که ایران برای رسیدن به پیشرفت و توسعه باید تحت هدایت و نظارت کشورهای غربی قرار گیرد (Macfie, ۲۰۰۲).

در این راستا، غربیان با استفاده از بازنمایی‌های سیاسی خود، به‌ویژه در سفرنامه‌ها، به تصویب و توجیه مداخلات سیاسی و نظامی در ایران پرداخته‌اند. یکی از نمونه‌های برجسته این روند، دخالت‌های بریتانیا در ایران در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است که غالباً به‌عنوان بخشی از سیاست‌های استعماری بریتانیا در خاورمیانه به‌شمار می‌روند. سفرنامه‌ها و گزارش‌هایی چون Persia and the Persian Question اثر جورج ناتانیل کرزن، تصویری از ایران به‌عنوان کشوری بی‌ثبات و در معرض خطر تجزیه و فساد ارائه می‌دهند که به‌نظر می‌رسد نیاز به نظارت و مداخله مستقیم خارجی دارد. این تصویر از ایران به‌ویژه در زمانی که بحران‌هایی چون قیام‌های داخلی و اعتراضات به حکومت قاجار در جریان بود، به‌عنوان ابزاری برای توجیه سلطه سیاسی و حتی نظامی غرب بر ایران مورد استفاده قرار گرفت (Keddie, ۲۰۰۳).

بازنمایی‌های منفی از ایران در سفرنامه‌ها به‌ویژه به‌طور موثری در سیاست‌های استعمارگرایانه بریتانیا و روسیه در ایران نفوذ داشت. این بازنمایی‌ها، که ایران را کشوری فاقد نظم و عقلانیت می‌دانستند، به‌طور مداوم برای مشروعیت‌بخشی به مداخلات سیاسی و نظامی استفاده می‌شدند. این سیاست‌ها در قالب قراردادهای اقتصادی، سیاسی و نظامی به ایران تحمیل شد و به این ترتیب زمینه‌ساز تحولاتی در منطقه شد که به‌ویژه در روابط ایران با بریتانیا و روسیه تأثیرگذار بود. در این میان، سیاست‌های «منطقه تحت نفوذ» که توسط این دو قدرت استعماری در ایران به‌کار گرفته شد، به‌طور مستقیم با این بازنمایی‌ها مرتبط بود و تلاش می‌کرد تا این تصورات منفی را در میان افکار عمومی غربی تثبیت کند.

یکی دیگر از کاربردهای مهم این بازنمایی‌ها در غرب، تداوم گفتمان شرق‌شناسی بود. شرق‌شناسی، به‌ویژه از منظر ادوارد سعید، به‌عنوان یک پروژه فرهنگی و علمی غرب در جهت بازنمایی و ساخت تصویر خاصی از شرق شناخته می‌شود که در آن، شرق به‌عنوان یک «دیگری» وحشی، غیرعقلانی و در معرض اصلاح قرار گرفته است (Said, ۱۹۷۸). این گفتمان نه تنها در زمینه‌های ادبی و هنری، بلکه در تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی نیز گسترش یافته بود. در سفرنامه‌ها، شرق به‌ویژه ایران قاجاری، به‌عنوان نمادی از فساد، استبداد، و در نهایت نیازمند به اصلاح و هدایت غربی‌ها به تصویر کشیده می‌شد. این تصویر به‌طور خاص در سفرنامه‌های دیپلمات‌ها و شرق‌شناسانی چون ادوارد براون، که خود در اوایل قرن بیستم به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین شرق‌شناسان شناخته می‌شد، به‌وضوح دیده می‌شود. براون در سفرنامه خود به‌ویژه از وضعیت اجتماعی ایران و ضعف سیستم حکومتی آن صحبت می‌کند و بر این نکته تأکید دارد که ایرانیان به‌واسطه ناآگاهی و سنت‌گرایی، قادر به درک فرآیندهای مدرن سیاسی و اجتماعی نیستند (Brown, ۱۹۰۶).

این بازنمایی‌ها به‌ویژه در زمینه سیاست‌های غربی در قبال ایران، به‌عنوان ابزارهایی برای مشروعیت‌بخشی به مداخلات سیاسی و نظامی استفاده می‌شد. از آنجا که در دوران قاجار ایران تحت فشارهای خارجی و داخلی قرار داشت، تصویری که سفرنامه‌نویسان غربی از فساد، بی‌ثباتی و نیاز به اصلاح در ایران ارائه می‌دادند، به‌طور مداوم برای توجیه مداخلات و فشارهای خارجی به‌کار می‌رفت. این متون به‌طور ضمنی ایران را به‌عنوان کشوری ناتوان در اداره امور داخلی خود معرفی می‌کردند و این تصور که غرب باید به ایران کمک کند تا به مدرنیته دست یابد، به‌طور مستمر در این سفرنامه‌ها تقویت می‌شد (Keddie, ۲۰۰۳).

در نهایت، باید گفت که کاربردهای سیاسی این بازنمایی‌ها در غرب تنها به مشروعیت‌بخشی به مداخلات سیاسی و نظامی محدود نمی‌شود، بلکه این متون به‌طور گسترده‌ای در زمینه گفتمان شرق‌شناسانه برای بازسازی هژمونی فرهنگی و سیاسی غرب در جهان استفاده شدند. این بازنمایی‌ها به‌ویژه در روابط خارجی غرب با ایران و سایر کشورهای شرقی تأثیرگذار بودند و تلاش می‌کردند تا تصویر خاصی از ایران و سایر کشورها را در ذهن عمومی غربی‌ها نهادینه کنند. این فرآیند، که بخشی از پروژه فرهنگی غرب در دوران مدرن به‌شمار می‌رود، به‌طور مستقیم با سیاست‌های استعمارگرایانه و مداخله‌جویانه در این مناطق مرتبط بود و نقش عمده‌ای در شکل‌دهی به سیاست‌های بین‌المللی در قبال ایران و دیگر کشورهای شرقی ایفا کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

سفرنامه‌ها به‌عنوان متونی مهم و تأثیرگذار در دوره قاجار، نه تنها به‌عنوان منابع اطلاعاتی درباره ایران مورد استفاده قرار می‌گیرند بلکه به‌عنوان ابزارهایی برای بازنمایی و ساخت تصویری خاص از سیاست و سلطنت قاجار در غرب عمل کرده‌اند. در این مقاله، تلاش شد تا نقش این سفرنامه‌ها در تولید گفتمان‌های سیاسی و فرهنگی بررسی شود و نشان داده شود که چگونه این متون از یک‌سو تصویری خاص از سلطنت قاجار به‌ویژه شاهان قاجار، دربار و مناسبات سیاسی آن زمان

ارائه می‌دهند و از سوی دیگر این تصاویر چگونه به‌عنوان ابزاری برای توجیه سیاست‌های استعماری و مداخلات سیاسی غربی‌ها در ایران و سایر کشورهای شرقی عمل کرده‌اند. در این بحث و نتیجه‌گیری، به جمع‌بندی یافته‌های پژوهش پرداخته و ارتباط آن با چارچوب نظری تحلیل گفتمان، بازنمایی و شرق‌شناسی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

با بررسی متن سفرنامه‌ها، می‌توان به این نتیجه رسید که سفرنامه‌نویسان غربی به‌ویژه در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، ایران را نه به‌عنوان کشوری مستقل با نظام سیاسی خاص خود، بلکه به‌عنوان جامعه‌ای استبدادی، فاقد عقلانیت سیاسی و به‌شدت وابسته به قدرت‌های خارجی بازنمایی کرده‌اند. شاه قاجار، به‌ویژه در متون سفرنامه‌هایی چون سفرنامه ادوارد براون و گزارش‌های لرد کرزن، به‌عنوان فردی ناتوان، مستبد و فاقد آگاهی از مشکلات واقعی جامعه ایرانی توصیف شده است. این تصویر از شاه قاجار نه تنها به‌عنوان یک تحلیل سیاسی ساده بلکه به‌عنوان ابزاری برای توجیه دخالت‌های غربی در امور ایران به‌کار می‌رفته است. در این متون، سلطنت قاجار به‌عنوان نظامی فاسد و ناتوان از مدیریت صحیح کشور ترسیم می‌شود که در آن، قدرت به‌جای آنکه از طریق نهادهای قانونی و سیستماتیک اعمال شود، از طریق روابط غیررسمی، فساد و رقابت‌های درباری شکل می‌گیرد. در این چارچوب، ایران برای رسیدن به پیشرفت و توسعه باید تحت نظارت و هدایت غرب قرار گیرد. این بازنمایی‌ها به‌ویژه در زمان‌هایی که ایران در معرض بحران‌های داخلی و فشارهای خارجی قرار داشتند، به‌عنوان ابزاری برای توجیه سلطه سیاسی و حتی نظامی غرب بر ایران به‌کار می‌رفته است (Macfie, ۲۰۰۲; Brown, ۱۹۰۶).

این ساختار گفتمانی در سفرنامه‌ها از یک‌سو بر اساس تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی صورت می‌گیرد، اما از سوی دیگر، به‌طور عمده با پیش‌فرض‌های فرهنگی و ایدئولوژیک نویسندگان غربی نیز پیوند دارد. به‌ویژه گفتمان شرق‌شناسی ادوارد سعید، این بازنمایی‌ها را به‌عنوان بخشی از پروژه بزرگ‌تری از تولید دانش غربی درباره شرق توضیح می‌دهد که در آن شرق نه تنها در موقعیتی فرو دست نسبت به غرب قرار دارد بلکه به‌عنوان موجودی نیازمند اصلاح و هدایت از سوی غرب تلقی می‌شود (Said, ۱۹۷۸). از این منظر، سفرنامه‌ها به‌عنوان ابزارهایی فرهنگی در بازسازی این گفتمان‌های استعماری و شرق‌شناسانه عمل کرده‌اند. به‌طور خاص، این متون نشان می‌دهند که چگونه نویسندگان غربی از مفاهیم و استعاره‌هایی چون «استبداد شرقی»، «خرافات» و «فساد» برای توصیف ساختارهای اجتماعی و سیاسی ایران استفاده کرده‌اند تا ایران را به‌عنوان نمونه‌ای از «دیگری» معرفی کنند که برای رسیدن به سطح پیشرفت غربی‌ها نیازمند مداخله است.

در این راستا، پیامدهای گفتمانی این بازنمایی‌ها در سیاست خارجی غرب نسبت به ایران و دیگر کشورهای شرقی بسیار قابل توجه است. اولین پیامد آن، مشروعیت‌بخشی به مداخلات سیاسی و نظامی غرب در ایران و منطقه است. به‌عنوان مثال، بسیاری از این سفرنامه‌ها به‌طور ضمنی یا آشکارا بر این نکته تأکید دارند که غرب باید ایران را از فساد و بی‌ثباتی موجود نجات دهد. در این چارچوب، ایران نه‌فقط از نظر سیاسی بلکه از نظر اجتماعی و فرهنگی نیز به‌عنوان کشوری به‌دور از نظم و عقلانیت معرفی می‌شود که باید تحت نظارت و هدایت غربی‌ها قرار گیرد. این بازنمایی‌ها به‌ویژه در دهه‌های اول قرن بیستم، در سیاست‌های دولت‌های استعمارگر بریتانیا و روسیه تأثیرگذار بودند و زمینه‌ساز مداخلات سیاسی و اقتصادی غرب در ایران شد (Keddie, ۲۰۰۳).

علاوه بر این، این بازنمایی‌ها به‌طور مستقیم در گفتمان‌های فرهنگی و علمی شرق‌شناسی تولید شدند که در آن‌ها شرق به‌عنوان «دیگری» غرب معرفی می‌شود. این گفتمان نه تنها در سیاست خارجی بلکه در تولید دانش و فرهنگ غربی نیز مؤثر بوده است. به‌طور خاص، در بسیاری از متون سفرنامه‌ای، ایران و ایرانیان به‌عنوان مردمانی غیرعقلانی، فاقد تمدن و فرهنگ مدرن معرفی می‌شوند که به‌واسطه سنت‌گرایی و خرافات خود در برابر پیشرفت ایستاده‌اند. این بازنمایی‌ها، که

بر اساس الگوهای ذهنی غربی شکل گرفته‌اند، به‌طور مستمر ایران را از نظر فرهنگی در موقعیتی فرو دست نسبت به غرب قرار می‌دهند و در این فرآیند، تصویر مدرن از غرب به‌عنوان سرآمد تمدن و پیشرفت در مقابل ایران و دیگر کشورهای شرقی تثبیت می‌شود (Said, ۱۹۷۸).

با این حال، پژوهش در این زمینه با محدودیت‌هایی نیز مواجه است. یکی از مهم‌ترین محدودیت‌ها این است که بسیاری از سفرنامه‌ها به‌عنوان متونی شخصی و مملو از سوگیری‌های فردی نوشته شده‌اند و نمی‌توانند به‌طور کامل بازتاب‌دهنده واقعیت‌های تاریخی یا سیاسی ایران در دوران قاجار باشند. این متون غالباً تحت تأثیر تصورات ذهنی نویسندگان، به‌ویژه پیش‌فرض‌های فرهنگی و ایدئولوژیک آن‌ها، قرار دارند و نمی‌توانند به‌طور دقیق یا بی‌طرفانه ویژگی‌های پیچیده جامعه ایرانی را به تصویر بکشند. به‌علاوه، بسیاری از این متون در زمان‌های مختلف و در شرایط خاص نوشته شده‌اند و در نتیجه به‌طور کامل نمی‌توانند تصویر جامعی از ایران در دوران قاجار ارائه دهند.

برای تحقیقات آینده، پیشنهاد می‌شود که تحلیل‌های گفتمانی مشابهی در مورد دیگر منابع تاریخی مانند گزارش‌های دیپلماتیک، روزنامه‌ها، و مستندات رسمی آن دوران انجام شود تا تصویری جامع‌تر از بازنمایی ایران در دوران قاجار در غرب به دست آید. همچنین، پژوهش‌های آینده باید به‌طور خاص به تأثیر این بازنمایی‌ها بر سیاست‌های داخلی و خارجی ایران پرداخته و بررسی کنند که چگونه این تصورات از ایران در شکل‌دهی به سیاست‌های بین‌المللی و داخلی ایران تأثیر گذاشته است.

در نتیجه، تحلیل سفرنامه‌ها و متون غربی از سلطنت قاجار و ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایران نشان می‌دهد که این متون نقش بسزایی در تولید گفتمان‌های استعماری و شرق‌شناسانه ایفا کرده‌اند و تصویری خاص از ایران و ایرانیان در ذهن غربیان ساختند. این بازنمایی‌ها نه تنها در توجیه مداخلات سیاسی و نظامی غرب در ایران نقش داشتند بلکه به‌عنوان ابزاری برای تقویت هژمونی فرهنگی و سیاسی غرب در جهان نیز عمل کردند. این پژوهش به‌طور مشخص نشان می‌دهد که چگونه متون سفرنامه‌ای می‌توانند در خدمت تولید و تثبیت گفتمان‌های قدرت در سطح جهانی عمل کنند.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در طی مراحل این پژوهش به ما یاری رساندند تشکر و قدردانی می‌گردد.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

حمایت مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

در انجام این پژوهش تمامی موازن و اصول اخلاقی رعایت گردیده است.

References

- Browne, E. G. (1908). *A Year Amongst the Persians*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Curzon, G. N. (1892). *Persia and the Persian Question*. London: Longmans, Green.
- Fairclough, N. (1995). *Critical discourse analysis: The critical study of language*. London: Longman.
- Foucault, M. (1980). *Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings, 1972–1977*. New York: Pantheon Books.
- Gregory, D. (2004). *The colonial present: Afghanistan, Palestine, Iraq*. Oxford: Blackwell.
- Lewis, B. (1996). *Islam and the West*. Oxford: Oxford University Press.
- Macfie, A. L. (2002). *Orientalism: A reader*. New York: New York University Press.
- Morier, J. J. (1815). *A Journey through Persia, Armenia and Asia Minor*. London: Longman, Hurst, Rees, Orme, and Brown.
- Said, E. W. (1978). *Orientalism*. New York: Pantheon Books.
- Sheil, J. (1856). *Glimpses of Life and Manners in Persia*. London: John Murray.
- Yapp, M. E. (1980). *Strategies of British India: Britain, Iran, and Afghanistan, 1798–1850*. Oxford: Clarendon Press.